

معناشناسی خشیت در قرآن کریم

محمد رضا آرام^۱

چکیده مقاله:

پژوهش حاضر، تدبیر و تاملی در معنی و مفهوم واژه «خشیت» در قرآن کریم است که یکی از پایه ای ترین مفاهیم سیر و سلوک و بندگی حق، شناخته می شود. این نوشته بر آن است تا این موضوع را در کلام حق و تبلور آن را در کلام معصومین بکاود و راههای رسیدن به خشیت واقعی را بررسی کند، تا آنچه که بنده، خداوند را از او دور می سازد و مانع از رسیدن انسان به خشیت و خوف حقیقی می شود، مورد بحث قرار دهد و نتیجه این تحقیق و بحث راهنمایی باشد که بندگان خداوند را به سوی این نعمت بی منت رهنمون شود و آنان را آگاه سازد که خشیت حالتی درونی و قلبی است که در مقابل جلال و جبروت خداوند به انسان دست می دهد و حالتی است که با شرم و حیا و تعظیم و خشوع بر آستان حق همراه است و این نکته را یادآور شود که خشیت، خوف ساده نیست بلکه با تکریم همراه است و لازمه رسیدن به آن صفای درونی و خلوص قلبی است.

در این پژوهش علاوه بر بیان ارتباط «خشیت» با «تسبیح»، اشاره ای کوتاه به مترادفات «خشیت» خواهد شد، تا تدبیر در آیات قرآن را بر ما جدی تر سازد که هر واژه ای در کلام حق از نظر بلاغی جایگاه ویژه ای دارد و هیچ تکراری از این جهت دیده نمی شود؛ بلکه هر واژه ای به مقتضای کاربرد دارای معنا و مفهومی ویژه است.

واژگان کلیدی:

خشیت، خشوع، خوف، تسبیح، ذکر، علم، قلب.

^۱ - عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی و محقق فوق دکتری گروه مطالعات تاریخی دانشگاه

طرح مسأله :

مقاله حاضر، نگاهی است به یکی از اساسی ترین مفاهیم قرآنی و بندگی حق - خشیت - که تلاش می کند تا این موضوع را از نگاه کلام آسمانی خداوند و روایات معصومین علیهم السلام مورد بررسی قرار دهد و تاثیر آن را در دل‌های بندگان بالاحص مومنان بکاود و بشناساند.

در این پژوهش مختصری در مترادفات کاربردی این مفهوم صحبت شده، سرانجام پس از بیان ارتباط «خشیت» با «تسبیح»، به مفاهیم مهم دیگری که خود از عوامل تاثیر گزار در خشیت واقعی الهی می باشد پرداخته شده است و بازدازننده های آن نیز به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

اینک مبحث را با تعاریف لغوی و اصطلاحی از واژه «خشیت» و مترادفات آن پیش

می بریم.

خشیت در لغت

«خشیت» و مشتقات آن از واژه هایی هستند که در اولین فرهنگ های لغت تألیف شده در عصر اسلام مورد توجه دقیق قرار گرفته اند، از جمله در کتاب «العین» که اولین فرهنگ لغت مدون در قرن اول هجری است این واژه به این صورت آمده: خشی: الخشیه: الخوف والفعل: خَشَى یخشی (فراهیدی، ۲۸۲/۴).

جهت پرهیز از اطاله کلام، نظر راغب اصفهانی را در «مفردات» ذکر می کنیم که دارای بار مفهومی ویژه نیز می باشد، وی می نویسد:

الخشیه: خوف یشوب به تعظیم.... خشیت ترسی است که آمیخته با تعظیم می باشد (راغب، ۲۸۳).

طبق این تعریف بر می آید که خشیت با خوف تفاوت هایی دارد که در مقال دیگر این مقاله به آن اشاره مبسوطی خواهد شد.

خشیت در اصطلاح

واژه شناسی خشیت در قرآن

با واژه شناسی، تدبیر در آیات قرآن سودمند تر خواهد بود لذا تا معنا و مفهوم خشیت

درست فهمیده نشود ارتباط آن با خوف آشکار نخواهد شد. در قرآن؛ خشی، خوف، وجل و رهبت آمده که در ترجمه ها به معنی ترس آمده اند درحالی که باید بررسی شود که آیا ارتباط معنایی با هم دارند یا نه؟ درست مثل کسی که انشایی می نویسد و جهت تکرار نشدن کلمات از واژه های هم معنا استفاده می کند درحالی که در قرآن، هر واژه ای در آیه و سوره ای دارای بار معنایی ویژه ای است که فقط همان کلمه در آن جایگاه می تواند مناسب باشد و این از اعجاز های بلاغی کلام خداوند است. جایی که در قرآن «خوف» آمده، معنا و مفهوم خشیت در آن اعمال نشده و جایی که رهبت به کار رفته به معنی و مفهوم متفاوتی است در صورتی که در برخی ترجمه ها تمام این واژه ها به یک صورت معنی شده اند.

«خشیت» به معنی خوف نیست چرا که خوف، ترس از عواقب عملی است که نسبت به عاقبت آن عمل، علم داریم همانند تصادف یا هر عمل ناصالحی که علم داریم اگر انجام شوند عاقبت بدی خواهند داشت (لا خوف علیهم و لا یحزنون) (سوره بقره، آیه ۴۴) یعنی: اولیای خدا از بس توکل دارند نه قبل از حادثه خوف دارند و نه بعد از حادثه حزن و اندوه بر آنها مستولی می شود چرا که اولیای حق همه چیز را مقدر الهی می دانند لذا قبل و بعد از حادثه هیچ خوف و حزنی ندارند.

ابو طالب مکی، از عرفای بزرگ، گوید: خدای تعالی فرمود: «انما یخشی الله من عباده العلماء» (سوره فاطر، آیه ۲۸).

«خشیت حالی است از مقام خوف و خوف اسم حقیقت تقواست و تقوا جمیع عبادات است، پس خوف اسم جامعی است برای حقیقت ایمانی که آن علم وجود و ایقان است و باعث اجتناب از همه می شود و.....» (سعیدی، ۲۶۷)

در تأیید گفته بالا به کلام ابن عربی، اشاره می کنیم که می گوید: خوف عبارت است از تألم قلب و سوزش آن به سبب انتظار واقعه بدی در آینده است..... (همان، ۲۶۸)

در تأیید اینکه خشیت با خوف متفاوت است، از کتاب «محاضرات» جمله ای را نقل می کنیم که بجا و شایسته است:

«الْخَشْيَةُ حَالَةٌ نَفْسَانِيَّةٌ تَنْشَأُ عَنِ الشَّعُورِ بِعِظَمِ الرَّبِّ وَ.....» (میلانی، ۱/ ۳۳۲) یعنی:
«خشیت حالتی نفسانی است که از آگاهی به عظمت خداوند و هیبت او سرچشمه و نشأت می گیرد و.....».

مترادفات خشیت

در این بخش، خیلی کوتاه اشاره ای می کنیم به مترادفات خشیت که در قرآن کریم به کار رفته اند و همانگونه که پیشتر ذکر شد از نظر بار معنایی و مفهومی تفاوت هایی اساسی با هم دارند.

الف - خوف

مولا علی (ع) می فرمایند: «همانا ترس از خدا (خوف) کلید درستی کردار است و خوف از سر بندگی موجب رهایی از هر تباهی است» (نهج البلاغه، ص ۲۶۳، خطبه ۲۳۰).

ب- رهبت (رهبه)

در تعریف این واژه گفته اند: «ترس و خوف با دور اندیشی و احتیاط و اضطراب را گویند» (راغب، ۱۶۰)

ج- وجله: حالت بسیار خوب قلبی است و به خشیت نمی رسد. انسان قلبش نرم می شود، حالتی است که بعد از ذکر به انسان دست می دهد.

د- اشفاق: طبرسی در تعریف آن گوید «اشفاق، خوف از وقوع مکروه است با احتمال عدم وقوع» (قرشی، ۵۸/۴ به نقل از مفردات الفاظ قرآن).

کلام آخر در این بخش، اینکه واژه «خشیت» و مشتقات ساختاری آن در ۲۴ سوره و ۴۰ آیه قرآن کریم به کار رفته است و لفظ «خوف» نیز در مجموع ۱۱۹ مرتبه در قرآن کریم با احتساب مشتقات آن به کار رفته است.

خشیت

عارفانی که به هم آغوشی معشوق امید بسته و دل سپرده اند، از هجر و دوری اش سخت بیمناک اند و تا رسیدن به مطلوب و فنا در محبوب، بر حال خود غمزده و از فراق و

فاصله محبوب ترسان و هراسان و شکسته دل‌اند. خوف، بی‌می است که در دل نهفته باشد و خشیت، آشکاری آثار ترس و شکستگی و نگرانی در ظاهر است. خشوع از آثار معرفت راستین و نستوهی است که جان را لبریز از بیم و امید می‌سازد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لا یقین الا بالخشوع»؛ (موسوعه کلمات امام حسین علیه السلام، ۴۲۰، ح ۴۶۹۵) معرفت و یقین بدون خشوع وجود ندارد.

کسی که از امید و شوق راستین به وصال او سرشار است، از خوف و خشیت تهی نیست. کسی که پرتوی از نور او را ببیند، هم اشتیاق اتصال دلش را می‌رباید، هم خوف فراق و رنج هجران و محجوریت را در دل دارد تا به فنای مطلق رسد. امام حسین علیه السلام چنین با معشوق مناجات می‌کند: «اللهم اجعلنی اخشاک کأنی أراک»؛ بار خدایا مرا در پیشگاهت چنان بیمناک و فروتن قرار ده که گویا تو را می‌بینم. همچنین امام صادق علیه السلام به اسحاق بن عمار فرمودند: «یا اسحاق خف الله کأنک تراه»؛ (کلینی، ج ۳، باب خوف و رجا، ح ۲) ای اسحاق چنان از خدای تعالی پروا داشته باش که گویا او را می‌بینی.

در هر دوی این عبارات، «کأن» آمده که به معنای درک و دیدار حق تعالی از پس حجاب و فاصله است و «ان» که تأکید بی‌تردید است، وارد نشده. راز خوف و خشوع در همین است که عارف شاهد، جمال زیبای مطلق را می‌بیند ولی حجاب و حاجزی در میان است، و حتی در اوج وصول و شهود میان «قاب قوسین» و «أو ادنی» (نجم: ۹) متحیر است؛ چنان که حضرت اباعبدالله فرموده‌اند: «احتجب عن العقول كما احتجب عن الابصار و عمَّن فی السماء احتجاباً کمَّن فی الارض»؛ (فرزانه، ۲۴) خدای تبارک و تعالی از عقل‌ها در حجاب است، چنان که از دیدگان، و از اهل آسمان در پرده است، همان‌طور که از اهل زمین. هم از این‌روست که هیبت و جلالت او دل عارفان را از جا می‌کند و امواج سهمگین خوف و خشوع بر جسم و جانشان هجوم می‌آورد. عارفان راستین با آن که همه جا آثار و اسماء او را ظاهری می‌بینند، اما با این حال، ذات او و معرفتش را گوهری نایاب دانسته و با تعابیری همچون «عنقای مغرب» و «هویت غیبی» از آن یاد می‌کنند. هم از این‌جاست که

عارف راست کیش بر دوری و کاستی وجودش، که مادر همه حجاب‌هاست، پی می‌برد و از خدای تعالی طلب «عفو» می‌نماید تا این اولین و آخرین حجاب را بر هم کوبد و از میان بردارد و طلب مغفرت می‌کند تا با غفرانش نور هستی خود را بر وجود پیر از کاستی عبد فرا پوشاند و این است معنای حقیقی «العفو» ۱ و «استغفار» ۲ که بر زبان پاک و معصوم امام حسین علیه السلام و سایر معصومان و مخلصین جاری می‌گردد و اندام بی‌گناه آن‌ها را می‌لرزاند. پس بخوان و ببین آیات خشوع را در دعای عرفه، که سیدالشهدا چگونه در پیشگاه ربّ جلیل و حیّ جمیل سراپای خود را کاستی و ناراستی می‌بیند و این نیست مگر حاصل شهود نور مطلق و زیبایی بی‌نهایت حضرت حق: «... انت الذی هدیت. انت الذی عصمت. انت الذی سترت. انت الذی غفرت. انت الذی اقلت. انت الذی مکنت... ثم انا یا الهی المعترف بذنوبی فاغفرهالی. انا الذی اسأت. انا الذی اخطأت انا الذی هممت. انا الذی جهلت. انا الذی غفلت. انا الذی سهوت... لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین لا اله الا انت سبحانک انی کنت من المستغفرین لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الموحدین. لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الخائفین...»؛ تویی که هدایت کردی. تو هستی که از خطا بازداشتی. تویی که گناه را پوشانیدی. تویی که آمرزیدی. تویی که چشم پوشیدی. تویی که توانایی بخشیدی... سپس خدایا اعتراف می‌کنم به گناهانم، پس آن‌ها را برایم بشوی و ببخش. من هستم که زشتی‌ها را انجام دادم. منم که خطا کردم. منم که به گردن‌کشی همت گماردم. منم که نادانی کردم. منم که غفلت ورزیدم. منم که سهل‌انگاری کردم... نیست خدایی جز تو که پاک و پیراسته هستی و همانا من از ستمکاران و مجرمان هستم. نیست خدایی غیر از تو که پاک و منزهی و همانا من از آمرزش‌خواهانم، خدایی نیست جز تو که پیراسته و آراسته‌ای و من از موحدان هستم. خدایی غیر از تو نیست که پاک هستی و من از بیمناکان هستم...

۱- «عفو» به معنای قصد کردن و به این اعتبار، به خدا نسبت داده می‌شود که گویا خدای تعالی بنده‌اش را قصد می‌کند تا گناهان او را نابود سازد. (ر.ک: ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۷۸)

۲- «مغفرت» به معنای پوشاندن بوده و نتیجه عفو است، چنان‌که فرموده: «واعفُ عَنَّا واغفرلن» (بقره: ۲۸۶) (ر.ک: ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۷۸)

از نشانه‌های خشیت در این جملات پر طنین آن است که با ذکر زیبایی‌ها و نیکی‌های محبوب و معبود آغاز کرد و در ظلّ عظمت او نقص و تقصیر خود را یاد نمود. و چندی بعد برترین ذکر را، که همانا توحید است، با تذکر ضعف و نقصان و تقصیر خویش همراه کرد، و بدین ترتیب، به حال «دهشت» در افتاد؛ حالی که از غلبه بهت و حیرت از جلال و جمال الهی بر تاب و توان عبد سالک رخ می‌نماید. (کاشانی، ۲۳۶)

ادامه این حال موجب تحلیل قوای جسمانی شده و حالت «هیمان» پیش می‌آید؛ چنان که حضرت موسی علیه السلام با دیدن تجلی خداوند - تبارک و تعالی - بر کوه از حال رفت و مدهوش گردید: ۲۹ «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ موسی صعقاً.» (اعراف: ۱۴۳) بنابراین، کسی که خدا را به دیده شهود بیند و انوار جمال و جلال او را کشف کند، از عظمت سبحانی قلب و قالبش شکسته و لرزان شود. و این همان خشیت است.

راههای رسیدن به خشیت واقعی

الف - علم

اساس این بحث، آیه ۲۸ سوره مبارکه فاطر است که می‌فرماید: «أَنَّمَا یخشی الله من عباده العلماء» یعنی از راههای رسیدن به خشیت، فهم و علم و دانش است - و بی شک اصلی‌ترین و استوارترین راه ممکن هم هست - عالم چون علم دارد همین علم، زمینه سازی حقیقت را در وی ایجاد می‌کند چرا که علم از جنس نور است «العلم نور یقذفه الله فی قلوب اولیاءه» (بحرانی، ۴۹).

آری علم نوری است که به واسطه آن از معاصی پرهیز می‌شود و به وسیله آن بهشت کسب می‌شود. علامه طباطبائی در تفسیر آیه شریفه فوق می‌فرماید: «این جمله، جمله ای است از نو، که توضیح می‌دهد چگونه و چه کسانی از این آیات عبرت می‌گیرند و این آیات اثر خود را که ایمان حقیقی به خداوند و خشیت از او به تمام معنای کلمه می‌باشد تنها در علما می‌بخشد نه دیگران» (طباطبائی، ۵۶/۱۷).

در جمله زیبایی که منسوب به مولا علی (ع) است، ایشان می‌فرماید: «سبب الخشیه

العلم = سبب خشیت، دانایی است» (آلامدی، ح ۴۱۷۴) و یا: «مَنْ خَشِيَ اللَّهَ كَمَلَ عِلْمُهُ = هر که از خدا بترسد علم او کامل می گردد» (طباطبائی، ۵۶/۱۷).

البته باید ذکر شود که با تدبّر در آیات شریفه قرآن و احادیث گرانقدر امامان (ع)، این نکته استنباط می شود که هر علم و دانشی توان ایجاد خشیت حقیقی را در دلها ندارد بلکه آن علمی مورد تاکید است که خداوند آن را در دلهای دوستانش قرار می دهد و عالم واقعی کسی است که این علم را در مسیر حق و حقیقت به کارگیرد و آن را وسیله کسب درجات اخروی سازد نه وسیله جمع مال و اکتساب جاه و مقام دنیوی. از حضرت امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: «منظور از علماء، کسی است که قولش، فعلش را تصدیق نماید پس کسی که فعلش مصدّق قولش نباشد عالم نیست» (طبرسی، ۳۲۶/۲۰) و در حدیثی زیبا از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمودند: «دانایتر شما به خدا، ترسان تر شماست از خدا».

ب- ذکر

بدون هیچ تردیدی، خشیت و ذکر ارتباط عمیقی با هم دارند «ما انزلنا علیک القرآن لتشقی الا تذکّرهُ لمن یخشی» (سوره طه، آیه ۳-۲) و یا «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَیْنَا لَعَلَّه یَتَذَکَّرُ اَوْ یخشی» (سوره طه، ۳۱۴).

اینکه براساس آیات شریفه قرآن باید دید که حقیقت ذکر چیست؟ یعنی اینکه انسان خود را در محضر خدا حاضر ببیند و هیچ وقت غافل از آن محضر نشود که در صورت غفلت از آن محضر، مرتکب گناه خواهد شد. حضور قلب در محضر خدای بزرگ همان معنای حقیقی ذکر است، تداوم احساس حضور بنده در محضر پاک خداوندی با گفتن ذکر، انسان را به خشیت می رساند. چرا که ذکر فقط به معنای یادآوری نیست بلکه نام دیگری از قرآن است، پس هر کس که قرآن می خواند یاد خدا می افتد و این یاد خدا و حضور قلبی، بنده ذاکر را به خشیت واقعی رهنمون می شود.

کوتاه سخن اینکه: هر چه ذکر نام خداوند در دل بنده تداوم یابد توجه و نگاه او به اسماء و صفات کبریایی حق بیشتر می شود و این شناخت عمیق، دل بنده را به رعشه و

هراسی از عظمت و شکوه و جلال پروردگار می اندازد که شایستگی و لیاقت حضور خشیت حق را پیدا می کند. «أَمَّا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ...» (سوره یس، آیه ۱۱).

ج - خشوع

«خشوع» حقیقی آن است که انسان در مقابل یک مقام برتر، احساس حقارت داشته باشد مثلاً وقتی سعادت زیارت کعبه نصیب بنده ای می شود در کنار خانه خدا احساس تپیدن قلب و نوعی رعب و ترس در مقابل ذات اقدس الهی به او دست می دهد که این خشوع است و اگر این حس و حالت ادامه یابد آرامشی به انسان دست می دهد، آرامشی که همراه با خشیت واقعی است. انسانی که با این حالت، مقابل مقام کبریای حق یا در محضر و بارگاه امامان بزرگوار (ع) می ایستد گناهی مرتکب نمی شود و با حالتی فروتنانه و سر به زیر به ذکر می پردازد و این همان حضور قلب است که خشیت را به دنبال دارد.

د- تزکیه نفس و تهذیب باطن

در آیات شریفه متعددی از قرآن کریم از جمله در آیات ۱۸ و ۱۹ سوره مبارکه «النازعات» خداوند سبحان می فرماید: «فَقُلْ هَلْ لَكَ الِی ان تَزَكَّى و اهدیک الی رَبِّكَ فَتَخْشَى = پس بگو آیا هست تو را میل به اینکه پاک شوی و هدایت کنم تو را به سوی پروردگارت، پس بترسی». خداوند در این آیات شریفه تأکید می کند که تزکیه نفس و طهارت باطن یکی از راههای رسیدن به خشیت حقیقی است.

تجسم اعمال انسان خود گواه این آلودگی می تواند باشد، ما آنچه می بینیم اثر تکوینی گناه است، خود اعمال ناشایست آلوده هستند نه اینکه اثرشان آلوده باشد. لذا در بحث تزکیه، قلب را از گناه پاک می کنیم یعنی اثر این گناه با توبه پاک می شود و عین گناه هم از بین می رود پس راه رسیدن به خشیت این است که قلب انسان از آلودگی ها و نجاسات اعمال ناپاک، پاک شود همچنانکه مالش را با زکات پاک می کند و مزکی می سازد.

تزکیه نفس در انسان صورت نمی گیرد مگر اینکه انسان به معرفت برسد و به علم و

تقوای واقعی دست یابد.

در آیه شریفه ۷۴ از سوره بقره می فرماید: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً...» از این آیه برمی آید که دلیل اصلی اثر نکردن خشیت الهی در دل های کفار، قساوت قلب آنها بوده است، لذا انسان ابتدا باید دل و باطن خود را از همه رذایل و ناپاکی ها مطهر سازد تا استعداد تجلی خشیت حق را پیدا کند.

امام (ع) می فرماید: «القلب حرم الله ولا تسكن حرم الله غير الله» (مجلسی، ۲۵/۷۰) قلب حریم خداست، در حریم خدا غیر خدا را ساکن نکنید. امام سفارش می کنند آنچه را که باعث می شود نور خدا کم شود کنار بگذارید. وقتی قلب انسان حرم خدا شد، خود نور می شود و حقیقت باطنی خشیت نور است، اینجاست که قلب ما خشیت یافته است. انسان باید نور را بگیرد. دنیا محل جمع آوری نور است حتی اگر پر از مفسده و معصیت باشد در دل این مفسده ها و معاصی باید دنبال نور بگردد و شاهکار یک بنده مومن همین است که در دل همین لجن زار، نور را بیابد و خشیت همان نور است که انسان باید بدان دست یابد. اینکه این نور، همان حقیقت باطنی خشیت است از آیه شریفه ۲۲ سوره مبارکه ق استنباط می شود که می فرماید:

«لقد كنت في غفلة من هذا فكشفنا عنك غطاءك فبصرك اليوم الحديد»

آنچه گفته آمد از اهم راههای نایل شدن به خشیت حقیقی بود که بایستی در درون و ضمیر انسان ها به دنبال آن گشت، اما راههایی نیز جهت نيل به خشیت وجود دارند که از حوزه فکر و دل و قلب انسان بیرون هستند و بیشتر در حیطه بیرونی زندگی انسان قرار می گیرند که در این بخش به چند مورد به طور خیلی فشرده و گذرا اشاره می کنیم.

ه - صله رحم

به تصریح آیاتی از قرآن کریم، صله رحم می تواند انسان را به درك خشیت واقعی رهنمون شود از جمله آیه شریفه «والذین یصلون ما امرالله به ان یوصلوا و یخشیون ربهم و یخافون سوء الحساب = و آنان که می پیوندند آنچه را که امر کرده خدا به آن که پیوند کرده شود و می ترسند از پروردگارشان و بیم دارند از بدی حساب» (سوره رعد، آیه ۲۱).

و- برپا داشتن نماز

در مورد تأثیر نماز در ایجاد خشیت حق، هیچ شبهه ای وجود ندارد. جهت نمونه به شهادت آیه شریفه: «... و اقامَ الصلوه و اتى الزكوه و كم یخشى الا الله.....» (سوره توبه، آیه ۱۸).

ی - پرداخت زکات

روایات و سفارش های گوناگونی هست که پرداخت زکات، نقش مهمی در پاک‌ی روح و دل انسان دارد و همانگونه که بیشتر نیز گفته شد طهارت درون نیز مقدمه ای است جهت نیل به خشیت حقیقی. از پیامبر اکرم (ص) نقل است که: «الزکوة تذهب الذنوب» (زکات، گناهان را از بین می برد). (کلینی، ۴/ ۳۰) و به تصریح آیه شریفه: «... و اتى الزکوة و لم یخشى الا الله.....» (سوره توبه، آیه ۱۸) پرداخت زکات می تواند یکی از راههای نیل شدن به خشیت باشد.

باز دارنده های خشیت

شکی نیست در اینکه کسب هر نعمتی دشوار است اما مهم تر و دشوارتر از آن، حفظ آن نعمت است چرا که اراده و پشتکار و استقامت فراوان نیاز دارد تا نتیجه زحمات و عبادات انسان به راحتی از کف داده نشود. به همین خاطر همیشه موانع و عقبه هایی در نگهداری نعمات به دست آمده در سایه ذکر و عبادت و تهذیب نفس و.... وجود دارد و به راحتی می توان دریافت که عدم مراقبت و مداومت در عامل کسب خشیت، می تواند به مانعی جهت رسیدن به این مفهوم قرآنی باشد. در این بخش از پژوهش حاضر، به چند مورد از این موانع که در واقع نقطه مقابل همان راههای کسب خشیت هستند اشاره می کنیم:

الف- قساوت قلب

قساوت، بیماری قلبی است که نمی تواند حقیقت را بفهمد و نوری در آن قلب نیست لذا قلبی که نور حق در آن نباشد آگاهی و معرفت نخواهد داشت و دل نا آگاه مستعد سخت شدن است لذا تأثر و تألمی که از ارتکاب معاصی وجود دارد در این قلب حاصل نخواهد شد و دیگر استعداد تابیدن انوار خشیت الهی را نخواهد داشت. به شهادت آیه

شریفه: «ثم قست قلوبكم من بعد ذلك فهي كالحجارة أو أشد قسوه...» (سوره بقره، آیه ۷۴).

ب- غفلت از یاد خدا

اگر ذکر - چنان که پیشتر گفته شد- از عوامل مهم ایجاد خشیت است، فراموشی یاد خدا نیز که باعث تیرگی دلها می شود مانع از خشیت حق است و این نکته در تمام آموزه های دین مبین اسلام و کلام حق به وضوح نمایان است که هر دلی از یاد خدا غافل شود مستعد هر گونه انحرافی خواهد بود.

ج- ارتکاب معاصی

گناه همچون جوهری تیره و کدر است که با ارتکاب آن، دل انسان پاکی و سفیدی خداوندی اش را از دست می دهد و دیگر آن جلایی که جلوه خدا را متجلی می ساخت نخواهد داشت و چنین دلی هر لحظه از خداوند دورتر و به ورطه نابودی و شقاوت نزدیکتر خواهد شد.

امام محمد باقر(ع) می فرماید: «ما من شی افسد للقلب من خطیئه = هیچ چیزی بیشتر از گناه قلب را فاسد نمی کند» (کلینی، ۳ / ۳۷۰).

ارتکاب معاصی یعنی عدم اطاعت از خدا و رسولش؛ اطاعت از خداوند و رسولش عامل رسیدن به خشیت است و عدم آن، دوری از خشیت.

خشیت و تسبیح

خشیت و تسبیح ارتباط متقابل با هم دارند. حدود ۴۰ آیه در مورد تسبیح در قرآن کریم وجود دارد و ۷ سوره از قرآن با «تسبیح» شروع می شود که فقط در مورد تسبیح انسان نیست بلکه تسبیح دیگر موجودات را نیز شامل می شود.

هر چیز ملکوتی دارد و تسبیح هم مربوط به عالم ملکوت است. هر موجودی که خشیت دارد تسبیح هم می کند و این درجاتی دارد و ذکر اعلائی تسبیح مربوط به کسانی است که بیشترین درجه شعور و فهم را دارند و با فهم بالایی این کار را می کنند. در قرآن که مدام می فرماید: «صبحگاهان و شامگاهان خدا را تسبیح بگویند» اشاره به این دارد که در این دو وقت از روز، همه موجودات خداوند را تسبیح می گویند لذا انسان نباید از این

قافلهٔ تسیح عقب بماند. شیخ سخن، سعدی، نیز این مطلب را به زیبایی در کتاب «گلستان» بیان می‌کند که:

گفتمش این شرط آدمیت نیست مرغ تسیح گوی و من خاموش
در آیه ۴۴ از سوره مبارکه الاسراء می‌فرماید: «و ان من شیء الا یسیح بحمده ولکن لا تفقهون تسیحهم».

این پیام نوعی طعنه و سرزنش انسانهاست که نمی‌فهمند، تسیح موجودات حایی نیست بلکه از جنس قول است و عده خاصی آن را می‌فهمند پس نوع خاصی از تسیح است و چون عده خاصی می‌فهمند مربوط به عالم خلق نیست بلکه مربوط به عالم ملکوت است.

در آیه شریفه ۲۱ سوره مبارکه الحشر می‌فرماید:

«لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرايته خاشعا متصدعا من خشیه الله و تلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون»

خشیت از ویژگی‌های فهم و شعور است و کسی که فهم و شعور ندارد خشیت برای آن معنا ندارد مگر می‌شود ندانسته خشیت پیدا کرد؟ اگر سنگ خشیت پیدا می‌کند پس درجه شعور دارد، مگر می‌شود شعور نداشته باشد ولی از خشیت حق از هم بیاشد و متصدع شود؟ این نهیبی است برای انسان‌هایی که با غرور علمی خود فکر می‌کنند که زیاد می‌فهمند، می‌فرماید سنگ و کوه با آن کمترین درجه شعورشان قرآن را می‌فهمند پس چرا عده‌ای از شما قرآن را نمی‌فهمید تا دل‌هایتان نرم شود و در سایه تابش این نور الهی خشیت حاصل کنید؟ (الم یان للذین امنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله) آیا وقت آن نرسیده است که قلب‌هایتان برای ذکر و تسیح خداوند خاشع شود؟

در پایان این بحث باید یادآور شد که به تصریح کلام حق، بهترین تسیح آن است که قلباً باشد چرا که چنین تسیحی، خشیت حقیقی را به دنبال خواهد داشت. هرگونه ترس از خدا و پرهیز از ظلم و اخلاص و یکرنگی در عمل و خشوع و خضوع بهترین تسیح و همان شاهراه‌هایی هستند که بنده واقعی را به مقصد خشیت حقیقی رهنمون خواهند شد تا

به سعادت واقعی در جوار محبوب لایزال نایل شود.

آثار «خشیت»

«اخشوه خشیه یظهر اثرها علیکم = بترسید از او (خداوند) که اثر آن بر شما ظاهر گردد» (مجلسی، ۷۰/۷۸).

با تدبّر در کلام حق و احادیث معصومین (ع) چنین برمی آید که «خشیت» آنگاه حقیقی خواهد بود که منشأ اثر و تحول در روح و روان انسان بشود و اندیشه و تفکر او را جلایی خاصی بدهد و او را به جانب حق رهنمون شود آنگونه در آیه شریفه ۳۳ سوره مبارکه «ق» می فرماید: «مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ = آن کس که از خدای رحمان در پنهان بترسد، (در نتیجه) دل و قلب بازگشت کننده بیاورد».

طاعت

مهم ترین نتیجه خشوع، اشتیاق به طاعت و بندگی و فرمانبرداری حضرت الله - عز اسمه - است؛ زیرا همان گونه که گذشت، خشوع رهاورد کشف انوار الهی از پس حجاب است و از احساس دوری محبوب و در به دری در دیار غربت اغیار پدید می آید. در این اوضاع، بنده دلداده که مشتاق دیدار معشوق است، برای رسیدن به قرب و وصال مراد خویش به تکاپو می افتد و شوق فرمانبرداری و خدمت در جانش زبانه می کشد. در اینجاست که طاعت و عبودیت در سلوک عرفانی اهمیت پیدا کرده و به عنوان زاد و توشه سیر الی الله به همراه اندیشه صالح و ایمان خالص مطرح می شود. بر این اساس، در دعای عرفه فرمود: «الهی ترّددی فی الآثار یوجبُ بعدَ المزار فاجمعنی علیک بخدمه توصّلنی الیک»؛ پروردگارا سرگردانی من در گرداب جلوه موجودات که آثار تو هستند، موجب دوری دیدارت شده است. پس جمع کن مرا بر خودت به خدمتی و اعمال و طاعاتی که مرا به وصال کامیاب نماید.

تردد در آثار و سرگردانی میان موجودات، که حجاب وجه وجودند، با احساس بُعد و غربت همراه بوده و بیم و اندوه عارف شاهد، از آن سرچشمه می گیرد. از این رو، از خدا می خواهد تا پراکنندگی خواطر و خواسته های او را، که از لوازم زندگی در دنیاست، از او

بگیرد و هوش و همتش را بر خدمت و طاعتی جمع آورد و متمرکز سازد که به وصول و لقای محبوب انجامد. همین انصراف اراده از اغیار و اقبال به دلدار، طاعت است؛ یعنی گردن نهادن اراده و اندیشه و عطف شدن به سوی او در ساحت نظر و عمل. طاعت مراتبی دارد: ابتدا پرهیز از گناهان، سپس پروا از همه خواسته‌هایی که در آن نیت تقرّب به معشوق ازلی نیست، و در نهایت، جهاد و شهادت که دامن وجود انسان را از این سرای کثرت و هجران برمی‌کشد و غبار کثرت اغیار را نه تنها از دامن اندیشه و اراده آدمی که از هستی او می‌افشاند و انسان را در جوار دلدار می‌نشانند. پس معرفت راستین خشوع را در پی دارد، و نتیجه خشوع، طاعت و فرمانبرداری از اوست. البته معرفت مستقیماً نیز طاعت را ثمره می‌دهد. در حدیثی که پیش‌تر از امام حسین نقل شد، آمده بود: قومی هستند که خدا را شکرآبادت می‌کنند. این نتیجه معرفت است؛ زیرا وقتی عارف خدای بخشنده را با اوصاف جود و رحمت و مغفرت و لطف می‌شناسد، از سر صدق و وفا به او روی آورده و سر طاعت بر آستانش می‌سایند، و با این ذلّت به عزّت بی‌پایان حق تعالی می‌پیوندند.

برخی دیگر تواضع را ثمره خشوع دانسته و آن را به فنا و ذلت بنده در مقابل کبریا و عظمت خداوند تعریف کرده‌اند (سمعانی، ۶۰؛ روزبهان بقلی، ۳۱). راغب اصفهانی (ص ۲۹۹) گفته است که تواضع ناظر به اخلاق و افعال ظاهری و باطنی است، در حالی که خشوع ناظر به افعال جوارح است و آنگاه که تواضع در قلب به وجود می‌آید خشوع در جوارح ظاهر می‌شود.

اینک به طور خیلی گزیده به چند مورد از آثار خشیت در زندگی انسان اشاره ای می‌کنیم:

الف - تقویت حس تکریم خداوند و پذیرش عجز و حقارت خود در آستان حق، پیامبر (ص) می‌فرماید: «دلیل الخشیه التّعظیم لله = نشانه خشیت، گرامیداشت و تعظیم برای خداوند است» (مجلسی، ۶۸ / ۷۰).

ب- ازاله قساوت در دل انسان.

«الینوا قلوبکم بالخشیه = دلهایتان را با خشیت نرم سازید» (مجلسی، ۶۸ / ۷۳).

ج- تضرع به درگاه احدیت.

د- عبرت از پیشینیان.

«ان فی ذلک لعبره لمن یحشی» (سوره نازعات، آیه ۲۶).

ه- اقامه بی چون و چرای نماز.

و- تطهیر نفس.

ز- تثبیت ایمان در دل بنده خاشی.

ح- رضایت قلبی از خداوند....

نتیجه گیری:

از آنچه گفته شد این نتیجه را می توان گرفت که اگر حاصل خوف و خشیت خداوندی در دل انسان موجب تقوی و خویشنداری باشد چنین بنده ای به سعادت نایل گشته است چرا که خشیت تمام خایل منفی و رزائل اخلاقی را در دل آدمی می سوزاند و می خشکاند و به جای آن نور الهی می تابد چرا که صورت باطنی خشیت یک نور حقیقی است و نوری است که بواسطه آن مومن می تواند راه خود را در زندگی دنیوی پیدا کند و همان نوری است که به او فرقان می دهد تا حلال را از حرام و ثواب را از معصیت تشخیص دهد و این نشان می دهد همچنانکه علم از جنس نور است، خشیت نیز نوری است که در پرتو علم و آگاهی در دل مومن جا می گیرد.

انسان وقتی که با علم و آگاهی قلبی و با بینش و تفکر در آیات آفرینش الهی می اندیشد، تاجر و ترسی عمیق که آمیخته با تعظیم و احترام به همراه رجاء به لطف بی کران خداوندی است در دل و جان وی ایجاد می گردد و در دل او خشیت الهی ریشه می گیرد و وقتی این خشیت دوام پیدا کند این لرزش و تپش به آرامش تبدیل می شود.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ۱۴/۲ هـ . ق، انتشارات دارالقلم.
- ۴- سعیدی، گل بابا، فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی، ۱۳۸۳، چاپ اول، تهران انتشارات شفیع.
- ۵- طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه؛ سید محمد باقر موسوی همدانی، ۱۳۶۲، تهران، نشر فرهنگی رجاء.
- ۶- فراهدی، خلیل بن احمد، العین، قم، بی تا، انتشارات دارالهجره.
- ۷- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ۱۳۸۸، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- ۸- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱۳۶۷، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- ۹- مجلسی - محمد باقر، بحار الانوار، ۱۴۰۳ ق، بیروت، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی.
- ۱۰ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۳۷۱، تهران، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۱ میلانی، سید مرتضی، محاضرات فی المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۴ هـ ق، چاپ اول، قم، دارالاسوه الطباعه والنشر.
- ۱۲ بحرانی، یوسف، الدرر النجفیه، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، چاپ سنگی، بی تا.
- ۱۳ الآمدی التیمی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، تصحیح: الشیخ حسین الاعلمی، ۱۴۰۷ ق - ۱۹۸۷م، بیروت، لبنان، چاپ اول، انتشارات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۱۴ موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، معهد تحقیقات باقرالعلوم، ۱۴۱۵، نشر معروف، الطبعة الاولى
- ۱۵ فرزانه، احمد، نهج الشهاده، ۱۴۰۳، قم، مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت.
- ۱۶ کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی، شرح منازل السائرین، ۱۴۱۵، بیروت، لبنان، دارالمجتبی.
- ۱۷ بقلی، روزبهان، مشرب الارواح و هوالمشهور بهزارویک مقام (بألف مقام و مقام)، ۱۹۷۳، استانبول، چاپ نظیف محرم خواجه.
- ۱۸ سمعانی، احمد بن منصور، روح الارواح فی شرح الاسماء الملك الفتاح، ۱۳۶۸ ش، تهران، چاپ نجیب مایل هروی.